



پروفیسر شہباز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهڻ شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحقیقات تاریخی

الف - سر آغاز سخن

در نزد ایرانیان هیچیک از پایه های اخلاقی و اجتماعی که آدمیان تا کنون شناخته اند باندازه داد و داد گیری و نبرد با بیداد گران و زور گویان ارج و اهمیت نداشته است .

ارزشی که ایرانیان بداد گیری میداده اند، از ارزشی که به « راستی » مینهادند کمتر نبوده است و گویا رواج راستگویی و راستکاری را برای پیشرفت داد و داد گیری در میان مردم میخواستند .

زیرا در هر جامعه هر اندازه راستگویی و راستکاری بیشتر روان گردد دستمکاری و دغلبازی کمتر خواهد شد و آسایش مردم افزونتر خواهد گردید .

دیوان

داوری در ایران باستان

تقدم

امام شوشتری

در باره ارج داد و داد گستری در ایران باستان، باندازه‌ای سخنان گوناگون و داستانهای دلپذیر از شهریاران ایران در کتابهای عربی و فارسی بازمانده است که میتوان گفت، ترجمه این سخنان و داستانها است که مایه نخستین کتابهای عربی در عصر عباسی شده است. بویژه کتابهایی که در زمینه ادب و سیر و کشورداری تألیف گردیده و همین داستانها و سخنان کوتاه ارزشمند و اندرزاها است که باین کتابها مایه و جلا بخشیده است. در اینجا مجال نیست که از اینگونه داستانها و سخنان کوتاه و اندرزاها مقداری را بازگو کنم. تنها برای گواه مطلبی که گفته شد و چاشنی سخن، نخست چند تیکه از سخنان اردشیر بابکان را در زمینه ارج داد گری بازگو مینمایم. آنگاه يك داستان تاریخی را از رفتار هرمزد چهارم پورانوشروان نقل میکنم و پس از آن پیشینه تاریخی دیوان دادرسی و میدان کار آنرا شرح میدهم.

ایرانیان از هراهنشاه، داد گستری را بیش از هر کار دیگر میخواسته‌اند. در همه داستانهای باستانی و تاریخ‌ها و نوشته‌های ادبی و اخلاقی حتی در فرهنگ توده (فولکلور) در همه جا چنین چشم‌داشتی آشکارا دیده میشود، ایرانیان چنین باور داشته‌اند و هنوز هم توده انبوه مردم باور دارند، که خداوند داد را دوست دارد، از اینرو داد را ترازوی خود در این جهان گرفته است و شاهنشاه را نماینده خود بر روی زمین ساخته و ترازوی داد را بدستش سپرده است تا بکمک فره ایزدی که در دل او نهاده است، در همه جا داد بگستراند و دست بیدادگران را که سپاه اهریمن‌اند، از سربندگان خدا کوتاه کند.

از اینرو در حلقه‌های زنجیر دراز شهریاران ایران کمتر پادشاهی است که بداد گری نگراییده و تا آنجا که توانسته و یارسته است با بیداد گران به نبرد برخاسته است.

از میان شهریاران ایران که بداد گری بسیار دل بسته بودند، یکی اردشیر بابکان است که هنگام شهریاری نیز بداد گری نامور بوده است، از این شهریار در زمینه ارج داد، سخنان بسیاری در کتابهای عربی و فارسی بازمانده است که نویسنده سه تا از آنها را یاد میکنم:

۱- اردشیر در سخنرانی روز تاجگذاری خود چنین گفته است: ^۱
 « خدایی را سپاس که ما را بنعمتهای خود ویژه ساخت و نیکیها و بهره -
 هایش را بمارزانی داشت و کشور را بفرمان مادر آورد و مردمان را بفرمانبری
 ما برانگیخت.»

«اورا به ستایش کسی میستاییم که ارزش چیزی را که بساو داده اند
 نیک میشناسد و چون کسی سپاس میگوییم که بر آنچه برای انجام دادن آن
 برانگیخته شده است، نیک آگاه است.»

«بدانید؛ مادر راه گسترده داد و نیکیها و برپا داشتن یادگارهای
 پسندیده و آباد کردن سرزمینها و مهربانی کردن ببندگان خدا و پیوسته
 کردن تیکه های کشور و باز گردانیدن آنچه در روزگاری از آن جدا شده
 است خواهیم کوشید.»

«پس ای مردم: دل آسوده باشید که دادگری من زورمند و کمزور وزیر -
 دست و فرودست را هر دو در بر خواهد گرفت. من دادگستری را آیینی ستوده
 و راهی بسوی آرمان شناخته ام و در رفتار با آنجا خواهم رسید که ما را بستانید
 و کردارمان گفتار ما را بر است دارد. درود.» ^۲

۲- باز از زبان اردشیر آورده اند:

«پادشاه باید بسیار دادگر باشد. زیرا همه نیکیها در دادگری فراهم
 است. داد باروی استواری است که از رفتن شهریاری و پاره پاره شدن کشور
 جلو گیرد.»

۳- باز از زبان اردشیر گفته اند:

«نیرو جز با سپاه بدید نیاید، و سپاه جز بمال، و مال جز بآبادانی

و آبادانی جز از راه نیکو راهبری و دادگری.» ^۳

در زمینه ارج داد از اینگونه سخنان از شهریاران و بزرگان ایران آنقدر

(۱) مروج الذهب: ۱ ص ۲۴۳، متن عربی این خطابه در کتاب شرح العیون: ۳۶ با اندک تفاوتی
 در عبارت نیو آمده است همچنین این سخنرانی در کتاب عین الادب والسیاسة بازگوشده .

(۲) مروج الذهب: ۱ ص ۲۴۴ .

(۳) غرر الدبیر: ۴۸۲- التمثیل والمفاضله: ۱۳۶ شماره القلوب: ۱۷۸ غرر النعمایم: ۶۲

الشهاب اللامعه: ۲۶

در کتابها آمده است که میتوان از فراهم ساختن آنها در يك جا كتاب بزرگی پدید آورد.

در زمینه دلبستگی شهرياران ایران بروان ساختن داد در کشور و بر-تافتن دست بیدادگران از سر مردم، داستانها و روایتهای تاریخی بسیاری در دست داریم که هر کدام روشنگر مطلبی است که در بالا گفته شد. نویسنده در اینجا برای گواه سخن ترجمه روایتی را از کتاب «الاخبار الطوال» دربارهٔ هرمزد چهارم پور انوشروان که بدادگری بسیار دلبسته بود میآورم. دانشمند ایرانی احمد پوردوود پوروند معروف به ابوحنیفه در گذشته بسال ۲۸۲ هجری که از وابستگیان خاندان بویه بوده در شرح حال هرمزد چهارم چنین میگوید:

«هرمزد شهرياری بود دلبسته به نیکرفتاری و پافشار در بهبودی بخشیدن بحال رعیت، مهر بان بفرودستان و سختگیر بر زورمندان. از دادگری و راستی پرستی او گفته اند: چون هر سال تابستانها بسرزمین «دوماه» (منظور او از نام ماهن نهاوند و دینور است که ماد کهن باشد) میرفت هنگام کوچیدن، هنادی او در لشکر ندا در میداد: از ستیزه کاری دوری گزینید و از زیان رسانیدن بکشاورزان سخت پرهیزید. و یکی از معتمدان خود را بر میگماشت تا بر رفتار همراهانش نگرا باشد و هر کس را از فرمان او در گذرد کیفر دهد»

«در این سفرها پسرش خسرو که پس از او بالقب «اپرویز» جانشینش شد همراه او بود. روزی اسبی از اسبان خسرو در راه بکشته ای در افتاد و از آن چرید و بآن زیان رسانید. خداوند کشته اسب را گرفت و بکاردار هرمزد سپرد. چون اسب از آن خسرو بود، او نیارست خودش خداوند اسب را کیفر دهد. و گزارش رویداده را به پدر خسرو عرض کرد. هرمزد فرمان داد دو گوش اسب را ببرند و دمش را بچینند و پسرش را یکصد برابر بهای آنچه اسب از کشته تباہ کرده است، جریمه کنند. همینکه کاردار از نزد شاهنشاه بیرون آمد تا فرمان را روان کند، خسرو گروهی از بزرگان و مرزبانان را نزد او فرستاد و خواهش کرد ۱۰۰۰ برابر زیان رسیده بکشاورز را باو بپردازد و از بریدن گوش و چیدن دم اسب که بدشگون است، در گذرند.

کاردار نپذیرفت و همانگونه که شاهنشاه فرمان داده بود گوشهای اسب را برید و دمش را چید»^۴

ب - ایرانیان چون بداد و داد کستری ارج بسیار مینهادند و آنرا پایه همه نیکوکاریها میدانستند، از اینرو به پاکی و نیر و مندی دستگامهای قضائی خیلی اهمیت میداده‌اند. شهرت تغییر ناپذیر بودن قانونهای ایرانی و سخت-گیری و زرف بینی ایرانیان در گزینش دادوران در سراسر تاریخ باستانی ما بچشم میخورد.

دادور را پس از آزمایشهای بسیار و ایمن شدن از دانایی و پاکی و پرهیزگاری او بدادوری برمیگزیده‌اند. زیرا با دست دادور است که باید داد در سراسر کشور گسترده شود، گاهی خود شاهنشاه در این پژوهشگریها نیز دست اندر کار میشده است تا آنکه یکی که به پایگاه بلند دادوری برگزیده شده دارای عیبی نباشد.

در روز کارشاپور دوم دادور دادوران (قاضی القضاة) مردویکی باید بجای او بنشینند. شاپور خود در آزمون کسانی که با او میشناسانیدند دخالت میکرد و یکی از مردم استخر را که پرهیزگاری و پاکی شناسانیده بودند پس از آزمایش رد میکنند. اجازه دهید داستان را از زبان عمروپور بحر معروف به جاحظ باز گو کنیم:

«چون موبد موبدان در گذشت یک تن از مردم استخر را نزد شاپور ذوالاكتاف (۳۱۰-۳۷۹ م) بنیکی و خداشناسی و پرهیزگاری شناسانیدند تا دادور دادوران شود. شاپور او را فرا خواند چون آمد و بار یافت او را بر خوان خویش نشانید و فرمان داد با او همخوراک شود. آن مرد در کنار خوان نشست. شاپور جوجه‌ای را برداشت و دو نیم کرد نیمی را نزد او نهاد و نیم دیگر را نزد خودش. و باو گفت از این بخور و چیز دیگر با آن در میامیز که بر معده ات سبکتر است و آسانتر گواریده خواهد شد. شاپور از نیمه خود بهمان اندازه که همیشه میخورد بخورد. آن مرد پیش از آنکه شاپور نیمه جوجه اش را تمام

(۴) الاخبار الطوال : ۷۹-۷۶

کند از آن خود را تمام کرد و دست بخورا کهای دیگر برد و شاپور او را مینگریست. چون خوان را برداشتند شاپور بآن مرد گفت: بدرود کن و بشهرت باز گرد. زیرا پدران ما و شاهان پیشین گفته‌اند آنکه در پیش روی شاه بخوراك حرص و رزد در پشت سرا و بمال رعیت بیشتر حرص خواهد ورزید،^۵ باریک بینی که شاپور در آزمایش آن مرد بکار برده نشان میدهد که شهریاران ایران تاچه پایه به داد و داد گسترگی ارج مینهادند.

مانندۀ این داستان در کتابهای تاریخ و ادب بسیار آمده است و نیازی نیست بر آنچه گفته شد چیزی از آنها بیفزاییم. داستان در برابر آگاهان به تاریخ روشن است و برای دیگران همین يك مثال بس میباشد.

ج - اکنون ببینیم «دیوان دادرسی» چه دیوانی بوده و در گسترش داد در کشور چه نقشی داشته است. پیش از گفتن هر سخن دیگر باید یادآوری کنم که (دیوان دادرسی) نامی است که من بگمان خود برای تعبیر از این دیوان در روزگار ساسانی بکار برده‌ام. زیرا با افسوس میگویم که در پژوهشهای خود هنوز نتوانسته‌ام، نام اصلی این دیوان را در آن روزگار بدست بیاورم و دانسته نیست این دیوان نیرومند که چون شمشیر برانی بالای سر ستمگران آویخته بوده است، در روزگار ساسانیان چه نامی داشته.

نام این دیوان در کتابهای فقهی عصر اسلامی، بخش حقوق اساسی و اداری (الاحکام السلطانیة) «دیوان المظالم» است و از کار آن به «ولاية المظالم» تعبیر کرده‌اند. در ادبیات فارسی پس از اسلام، پرداختن بکار این دیوان را به «مظالم نشستن» گفته‌اند.

نظام الملك وزیر مشهور سلجوقیان در کتاب سیاستنامه چنین گفته است:^۶
« اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیک و ورزیدن. چاره نباشد

(۵) کتاب التاج : ۵۴

۶- باید یادآوری کرد مطالبی که نظام الملك در کتاب سیاستنامه آورده بیشتر از کتابهای روزگار ساسانی بویژه اندرزنامه اردشیر بابکان و آئین نامه برداشته شده هر چند خود این وزیر بر چشمه‌های سخن خود اشاره نکرده است.

پادشاه را از آنکه در هفته دو روز بمظالم نشیند و داد از بیداد گزبستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی واسطه. و چند قصه (دادخواست) که مهمتر بود که عرضه کنند دوهریک مثالی (حکمی) دهد. چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند متظلمان و دادخواهان را پیش میخواند در هفته دوروز، و سخن ایشان میشنود و ظالمان را شکسته میدارد، دستهای ایشان کوتاه شود و کس نیارد بیدادی کردن از بیم عقوبت او^۷.

باز باید یادآوری کنم که حقوق اساسی و اداری و جزائی (احکام السلطانیه) و حقوق مالی (الاموال) در فقه اسلامی بیشتر از آئین‌ها و پایه‌های حقوقی ایران باستان برگرفته شده است. سازمان حکومت اسلامی در حقیقت دنباله‌رو سازمان حکومت در روزگار ساسانی است. بنابراین اگر ما بحکم قاعده (استصحاب صعودی) که یکی از اصول مهم علم اصول فقه است، از روی بودن یک سازمان یا آیین‌های یک سازمان در عصر اسلامی حکم بیودن آنها در روزگار ساسانی بکنیم، راه خطا نپیموده‌ایم. این جستاریک حقیقت تاریخی است که بسیاری از دانشمندان که تعصب‌ها رنگ‌دیدشان را رنگین نساخته‌اند، آنرا پذیرفته و در پژوهشهای تاریخی و اجتماعی از آن بهره‌گیری کرده‌اند. البته در جایی میتوان از قاعده (استصحاب صعودی) برای فهم موضوعهای تاریخ بهره‌گرفت که دلیل و نشانه‌ای مخالف آنچه میخواهید برابر قاعده (استصحاب) بگویید، نبوده باشد. برعکس نشانه‌هایی در دست باشد که نتیجه‌گیری از «استصحاب» را نیرومند کند.

در زمینه دیوان دادرسی که مادر این گفتار بگفتگو کشیده‌ایم یا بگفته پیشینیان «بمظالم نشستن» گذشته از اینکه دلیلی مخالف حکم استصحابی در دست نیست، دلیل‌های استواری داریم که فرمانروایان اسلامی این دیوان و آیین‌های آنرا از روی سازمانهای روزگار ساسانی شناخته و برگرفته‌اند. از جمله این دلیل‌ها گفته قاضی ابوالحسن علی‌پور محمد ماوردی بغدادی در گذشته بسال ۴۵۰ هجری است. این مرد با اینکه فقیهی متنسک بوده است،

و این گروه همیشه اکراه داشته‌اند پیشینه یکی از سازمان‌های اسلامی را به (کفار) نسبت دهند آنهم در یک کتاب فقهی، زیر فصلی که به «المظالم» ویژه ساخته چنین می‌گوید:

«شهریاران ایران چنین میدیدند: بدادرسی نشستن یکی از پایه‌های کشور داری است و دادگری جز با این دیوان درسراسر کشور روان نشود و انصاف جز از راه بکار بستن آیین آن بدست نیاید»^۸.

برابر آنچه از تاریخها و کتابهای فقهی بدست می‌آید، دیوان دادرسی یا دیوان مظالم، دادگاهی والا بوده با نیروی بسیار که راهبری آن در روزهای ویژه‌ای از سال با خود شاهنشاه بود. و درد گرروزهای سال گروهی از کارداران دولت و دانشمندان بلند پایه آنرا راه میبردند.

ماوردی بغدادی غرض از برپاداشتن این دیوان را چنین گفته است: «بدادرسی نشستن (مظالم) برای وادار ساختن دوسوی یک دعوا است بگردن گذاری برداد از راه بیم دادن و بازداشتن ایشان از ستیزه‌گری با قرسیانیدن»^۹.

چنانکه می‌بینید در این دیوان پایه کار بر نشان دادن نیرواست تا بتوان زورمندان را قرسیانید و از ستیزگی بکم زوران بازداشت. از اینرودر گزینش دادورانی که در این دیوان بایستی بکار بردازند ژرف بینی بسیار بکار میبرده‌اند. ماوردی برای دادرسی این دیوان این شرطها را نوشته است:

دادرسی دیوان دادرسی (مظالم) باید:

«بلند پایگاه باشد و روان فرمان و باشکوه ناآزمند و بسیار پرهیز کار. زیرا دادرسی این دیوان در کارش نیازمند نیرومندی فرمانروایان و اندیشگری دادوران است. باید صفتهای هر دو دسته را باهم دارا باشد»^{۱۰}.

۸- الاحکام السلطانیة: ۷۴

۹- الاحکام السلطانیة: ۷۳

۱۰- همان کتاب: ۷۴

چه کسانی میتوانند اینده رهبری دیوان دادرسی را بدست گیرند؟ مارودی پاسخ این پرسش را چنین داده است:

«دارندگان پایگاههای والا مانند بزرگ فرمدار (وزیر اعظم) مرزبانان در حوزه فرمانروایی خود بی آنکه مأموریت ویژه ای در این باره از شاهنشاه دارا باشند، توانند بدادرسی نشینند بشرط آنکه این مرزبانان شرطهایی را که گفته شد دارا باشند»:

گاهی از سوی شاهنشاه برای رسیدگی بیک کار در یک جابرا بر فرمان ویژه ای دادوری گماشته میشود که جز بهمان کار در آنجا نمیتوانست بکار دیگری در آید در حقیقت یک دیوان دادرسی ناعادی (فوق العاده) در یکجا برپا میشود. اختیار این دادرسی بفرخور مأموریتی بود که بدادرس داده بودند. چنین دادرسی گذشته از آنکه باید شرطهایی را که گفته شد دارا باشد، هیچگاه نباید در پشت درهای بسته بنشینند و در بان و پرده دار گیرد قاهمگان بتوانند با آسانی باو دسترس یابند»^{۱۱}.

د - سازمان رسمی دیوان دادرسی و میدان صلاحیت آن

چنانکه گفتیم دیوان دادرسی یک سازمان قضائی نیرومند و دارای میدان اختیار گسترده ای بود که میتواند بهر گونه ستمگریها و بی سامانیها رسیدگی کند و دغلکاران و ستمگران را کیفر دهد و قانون را با سختی و تندی در همه جا روان سازد. از اینرو گاهی شخص شاهنشاه یا بزرگ فرمدار (نخست وزیر) یا ولیعهد سرپرستی این دیوان را بدست میگرفت و بشرحی که در پایین خواهد آمد، هموندان دیوان در پیشگاه او بدادرسی میپرداختند و رای میدادند.

سازمان این دیوان ناعادی و میدان صلاحیت آن بادادگاههای عادی تفاوت داشت. دیوان دادرسی ناهموندیهای زیر برپا می شد:

۱- دادور که باید بر جریان دادرسی و آنچه در میانه دادخواهان و داد - خواندگان می رود نگرانی باشد و باید ژرف بنکرد چه حقی ثابت شده و کدام ادعا پوچ در آمده است.

۲- (اندرزگرمفتی). برای اینکه هر جامسئله دشواری پیش آمد، یا در گزارش يك قانون شکمی پدیدار شد، از او پیرسند و او تاریکیهایی را که پدید آمده است روشن سازد.

۳- دبیر دیوان دادرسی که باید آنچه میان دادخواهان میگذرد بنویسد و اگر حقی بریابرای کسی ثابت شد آنرا در دفتر بنگارد و در پایان هر کار حکمهای دیوان را بنویسد.

۴- گواهان (عدول) که باید بر گردش کار و حکمی که داده میشود نگرا باشند و بر آن گواهی دهند.

۵- نگهبانان و یارمندان برای فراخواندن و کشانیدن زورمندان بدیوان و ادب کردن سر کشان و زور گویان.

راهبر دیوان دادرسی هنگامی میتواند آغاز بکار کند که این هموندان پنجگانه در دیوان حاضر باشند.^{۱۲}

در اینجا باید یادآوری کرد که برابر پایه‌های حقوق اساسی در ایران باستان، شاهنشاه برتر از همه نیروهای کشوری است و همه قانونها و آیینها از او سرچشمه میگیرند و فرمان او روان میشود. از این رو بسیاری از شاهنشاهان در روزهایی از سال بشرحی که خواهیم آورد خود سرپرستی دیوان دادرسی را بدست میگرفته‌اند. و بدادخواهی دادخواهان در پیشگاه او رسیدگی میشد و نیز گاهی از سوی شاهنشاه یکی برای رسیدگی بیک دادخواهی ویژه یا گزارشی که از جایی رسیده بود، گمارده میشد. لیکن فراخندی میدان اختیار چنین کسی همان^{۱۳} بود که در فرمانش نگاشته بودند و آنکس نمیتوانست از مرز میدان اختیار خود که در فرمان او روشن گردیده است یا بیرون نهد.

نه‌ونه اینگونه ماموریتها همان است که ما پیش از این از کار هر مزدچهارم بازگو کرده‌ایم.

میدان اختیار دیوان دادرسی بتقریب چنین بوده است.

۱- رسیدگی بر رفتار مرزبانان و واداشتن ایشان بر راه راست. در اینجا

(۱۲) الاحکام السلطانیة : ۷۴

(۱۳) - داستان پیرزن و انوشیروان و مرزبان آذربایجان گواه سخن ماوردی است سیاستنامه : ۲۵-۲۳ دیده شود.

نیازی نبود که برای آغاز برسدگی شکایتی رسیده باشد. خود رهبر دیوان می‌توانست در کار مرزبانان پژوهش کند و بکوشد تا از چگونگی رفتار ایشان آگاه شود و اگر بر شیوه دادگری می‌روند، ایشان را نیرو بخشد و از بیداد بر حذر دارد و چنانچه بر راه داد نمی‌روند از کارشان بر کنار سازد.

۲- پژوهش در رفتار کار گزاران مالیاتی تا در گرفتن مالیاتها بکسی ستم نکنند. در اینجا دادرسی دیوان باید بآیین‌های دادگرا نه مالیاتی که در دفترها نگاشته است بنگردد. از یکسو مردم را بفرمانبری از آنها وادارد، از دیگر سو کار گزاران مالیاتی را وادار کند از مرز آن آیین‌ها ننگذرنند. او باید در آنچه فزون گرفته‌اند جستجو کند. اگر فزونی را بخزانه داده‌اند آنرا پس بگیرد و اگر خودشان برداشته‌اند از ایشان بازستانند و بخداوندش پس دهد^{۱۴}.

۳- رسیدگی بکار دبیران دیوانها- این دبیران در نوشتن مالهایی که بدستان سپرده می‌شود یا می‌پردازند امین ملتند. دیوان دادرسی باید در کاری که بهر یک از اینان واگذار شده است ژرف درنگرد. اگر دبیری در نوشتن درآمدهای هزینه‌ها از راستی روی بر تافته است، او را بر راه راست بدارد، و آنچه از گذشته است نیز درست گرداند.

۴- رسیدگی بشکایت‌های حقوق بگیران از کم پرداختن روزی ایشان یا در پرداختن آن یا بیدادی که در باره یکی از ایشان رفته است. کار گزار دیوان دادرسی باید بدفتر ثبت نام حقوق بگیران بنگردد و آنچه را در دفتر بنام حقوق بگیر نگاشته است، پایه رسیدگی بشکایت گیرد و همان را اجرا کند. و نیز به آنچه در زمان گذشته بوی نپرداخته‌اند. یا کم پرداخته‌اند برسد، اگر آنرا فرمانده گرفته و از او بازداشته است از فرمانده بازستانند و اگر فرمانده از خزانه دولت مقدار کم پرداخته یا نپرداخته را نگرفته است، خود او از خزانه بگیرد و

بحقوق بگیر پردازد.^{۱۵}

۵- بر گردانیدن زمینهایی که کسانی بناسزا بر آنها دست انداخته اند .
در اینجا دیوان دادرسی نیز میتواند بی آنکه شکایتی بآن رسد، آغاز به پژوهش
کند و هرستمی را که بردولت یا کشاورزان رفته است، برگرداند.

۶- نگرش بروقفها - دیوان دادرسی تنها بروقفهای همگانی حق نگرش
داشت . در اینجا نیز دیوان میتواند بی آنکه شکایتی بآن رسد برسدگی
پردازد و خطا کاران را دنبال کند و کیفر دهد .

۷- روان کردن حکمهایی که دادوران داده اند و چون حکم برزورمندان
بوده است دادورن توانسته آنرا روان کند و حق ستم دیده را از ستمکار بگیرد.
دیوان دادرسی این حکمها را روان میکرد .

۸- نگرش بر کارهایی که در میدان وظیفه شهریک (محتسب^{۱۶}) بود و
شهریک نتوانسته بوده آنها را انجام دهد . در مثل زورمندی دیوار خانه اش
را در شاهراه پیش آورده بود و آن دیوار باید برانداخته شود و مانند این . و
نیز دیوان دادرسی میتواند مردم را بر عایت حقوق عمومی (حق الله) و ادار کند.
۹- جلوگیری از ستیزه کاریها و زدو خوردها و رویدادن بزه ها نیز از رده
کارهای دیوان دادرسی بود . دادرسی این دیوان آنجا که به بریدن اینگونه
کشاکشها میپرداخت، بایستی برابر آیین های دین رفتار کند و از مرز قانون
پایرون نهد^{۱۷} .

۱۵- نکته ای که ماورودی در اینجا گفته است کاری را که از انوشروان در هنگام ممیزی
مالیاتی نقل کرده اند بر است میدهد . گفته اند:

انوشیروان فهرستی از مالیاتها را نزد قاضیان بشهرستانها فرستاد و ایشان را مکلف
کرد تا بر رفتار مأموران مالیاتی نظارت کنند. الاخبار الطوال: ۷۲

۱۶- شهریک در روزگار ساسانی کسی بوده که کار شهرداری را در امروز انجام میداد.
این وظیفه را در عصر اسلامی «محتسب» نامیده اند و کارهای او را در فقه اسلامی «امور حسبی»
گویند . واژه شهریک نیز عربی شده و بشکل «شهاریح» آنرا جمع بسته اند .

۱۷- الاحکام السلطانیة: ۷۹-۷۷ .

ماوردی بغدادی در فصلی که به «ولایة المظالم» در کتاب خود ویژه کرده است، فرقهایی را که میان چگونگی رسیدگی دیوان دادرسی باداد گاههای عادی بوده است یاد کرده که ارجدارترین آنها اینها است:

۱- دادرس مظالم دارای نیرو و شکوهمندی است که با آن تواند مردم را از ستیزه جویی بازدارد و جلوی ستم را بگیرد در صورتی که داور عادی چنین نیرویی ندارد و باید چشم براه ماند تا ستمی روی دهد و ستمدیده‌ای پدید آید و ستمدیده برای زدودن ستم از خود به داور پناه آورد.

۲- اختیار دادرس مظالم از قاضی خیلی بیشتر است.

۳- دادرس مظالم تواند برای کشف بزه‌ها از راه بیم دادن اماره‌ها و نشانه‌ها فراچنگ آورد.

۴- دادرس مظالم تواند، اگر دوسوی دعوا خواستند، رأی را واپس اندازد تا در داستان بیشتر جستجو گردد و حقیقت بهتر روشن شود.

۵- دادرس مظالم تواند دعوا را بی‌درخواست دوسر، بدآوری سپارد.

۶- دادرس مظالم تواند گواهی گواهان را نهایی بشنود.

۷- دادرس مظالم تواند گواهان را سوگند دهد و نیز بیش از دو گواه پذیرد و بگواهی ایشان گوش فرا دهد.^{۱۸}

تاریخچه دیوان دادرسی

اکنون که میدان وظیفه و نقشی را که دیوان دادرسی در گسترش داد و نبرد با ستم‌پیشگان و بی‌سامانیهای دستگامهای دولتی تا اندازه‌ای روشن کردیم میپردازیم بگفتن تاریخچه کوتاهی از این دیوان، تا آنجا که سندهای بازمانده بما یاری تواند کرد. چنانکه در روایات گوناگون آمده است و عمرو پور بحر بصری معروف به جاحظ در گذشته بسال ۲۵۵ هجری در کتاب «التاج» یا «اخلاق الملوك» نیز آورده است، شاهنشاهان ایران دست کم سالی دوبار هنگام جشنهای نوروز و مهرگان بدادرسی مینشستند. رسم بدادرسی نشستن ایشان چنانکه جاحظ از کتاب آئین‌نامه بازگو کرده است چنین بوده:

۱۸- الاحکام السلطانیة : ۸۰.

«ازروش شاهان یکی این بود که یکروز درمهرگان ویکروز درنوروز برای دیدار انبوه مردم می‌نشستند و دراین دوروز پرده و پرده برداری برمی‌افتاد وهیچکس از کوچک و بزرگ و دانا وکانا از باریافتن بازداشته نمیشد.»

«چند روز پیش ازروزی که شاهنشاه برای بارعام می‌نشست، فرمان میداد ندا دردهند و همگان را ازروزنشستن شاه آگاه سازند تا مردم خودرا برای آن روز آماده کنند. در آن چند روزیکی دادخواست مینوشت. دیگری برای سخن خود دلیل آماده میکرد. در آن روز موبد موبدان کسانی از وابستگان معتمد خودرا بردروازه بزرگ کاخ میگماشت وهیچکس ازدرآمدن بیارگاه بازداشته نمیشد.»

«در آن روز نماینده موبد موبدان ندا میداد: هر کس یکی را از رسانیدن دادخواستش باز دارد، بخدا نافرمانی کرده است و بآیین شاهی دشمنی نموده. آنکه بخدا نافرمانی کند خودش خواسته است که خدا وشاه با او به نبرد درآیند.»

سپس جاحظ زیر عنوان «دادخواهی از شاه بدادور» افزوده است:

«پس آنگاه ب مردم پرگ میدهند و نامه‌های ایشان را میگیرند و در آنها مینگرند. اگر در نامه‌ها دادخواستی دیده میشود که در آن از شاه شکایت شده بود، نخست بآن رسیدگی میکردند و رسیدگی باینگونه دادخواستها را بردگر دادخواستها به پیش میانداختند.»

«و چون شاهنشاه و موبد بزرگ و دبیر بد (ایران دبیر بد) و سرپرستار آتشکده‌ها (هیر بد هیر بدان) فراهم آمدند منادی ندا میداد: هر کس از شاهنشاه دادخواهی دارد بیکسو آید و اینان از دیگران جدا میشوند. آنگاه شاهنشاه برمیخواست و زانو بزانونی دادخواه رو بروی موبد موبدان مینشست و به او میگفت:

«ای موبد! هیچ گناهی نزد خداوند از گناه پادشاه بزرگتر نیست. زیرا خدا رشته کار مردم را باوسپرده تا بیداد را از ایشان دور گرداند و شهریاری

(حکومت) را از بیدادی ستمگران و درازدستی زورگویان نکهدارد. اگر خود او ستمگر در آمد، سزا است دیگران آتش آتشکده‌ها را خاموش سازند و آنچه در ناووسها است تاراج کنند.^{۱۹}

«بدان: نشستن من چون خواربنده‌ای در پیشروی تو در امروز، مانند نشستن تو در پیشگاه خدا در روز بازبینی است. اگر امروز خدا را برتر گرفتی او فردا ترا برتر دارد و اگر شاه را برحق برتر گرفتی ترا کیفر خواهد داد.»

«آنگاه موبد بشاه میگوید: هر زمان خداوند خوشبختی بندگانش را بخواهد، بهترین ایشان را برای سرپرستی بندگان خود برمیگزیند و چون بخواهد بلندی پایگاه آن برگزیده‌ها ببندگان بنمایاند، بر زبان اوسخنانی مانند آنچه تو امروز گفتی روان میسازد.»

«پس موبد در کار دادخواه از روی داد و انصاف در مینگرد. اگر حتی بر شاه ثابت شد آنرا میستاند و اگر دادخواه دعوای پوچی آورده او را بازداشت میکند و کیفر میدهد و میان مردم رسوا میسازد و در شهر براو بانگ زنند: این بادافره کسی است که خواسته است از راه گزند رسانیدن بشهریاری، کشور را خوار کند.»

«چون شاهنشاه از دادرسی درباره خود آسوده شد، برمیخیزد و خدا را بسیار سپاس میگزارد و نیایش میکند. پس تاج بر سر مینهد و بر تخت شاهنشاهی مینشیند و بخویشان و نزدیکان خود رو میکند و میگوید: من از خود آغاز مینمایم تا هیچکس چشم بیدادگری از من ندارد. در نزد هر کس

۱۹- در کتاب التاج عبارت چنین است «سلب مافی النواویس من الاکفان» که يك تبییر اسلامی است زیرا زردشتیان مردگان خود را کفن نمی‌پوشانیدند. از اینرو ما واژه «الاکفان» را از ترجمه انداخته‌ایم تا با اصل نزدیکتر شود. ناووس واژه فارسی عربی شده‌ایست بمعنی استخوان‌دان مرده (تابوت سفالی) مرکب از دو تیکه «ناو» بمعنی ظرف توگود و (اوس) سبک شده «اوسته». این واژه در عربی بطور مجازی بمعنی آرامگاه مردگان بکار برده و به «نواویس» جمع بسته‌اند.

از شما حقی از مردم هست، زود آن حق را با خشنود ساختن خداوند حق یا همراه دیگری که بداید بدارنده آن باز گردانید.

جا حظ افزوده است «در نزد شاهنشاه هنگام گرفتن حق مردم، نزدیکترین کسان مانند دورترین بودند و نیرومندترین ایشان مانند ناتوان‌ترین».^{۲۰}

در روایات تاریخی آمده است که چون در روزهای بارعام گروه انبوهی از مردم بیمار گاه در می‌آمدند، که همگان دادخواه نبودند یکی از شاهان ساسانی فرمان داده بود، دادخواهان جامه سرخ بتن پوشند تا از دیگران باز شناخته شوند. گویا این شعر حافظ اشاره بهین آیینی بوده است.

کاغذین جامه بخونابه بشویم که فلک رهنمونیم بیای علم داد نکرد
دیوان دادرسی در روز کار اسلامی بنیرومندی و استواری روز کار
ساسانی بازماند. از میان خلیفگان نخستین تنها حضرت علی بن ابیطالب (ع)
در زمان خلافت خود در مسجد و بازارها، خویشان را بر مردم عرضه میداشت
تا دست ستمدیدگان باسانی بدامانش برسد. و نیز در پیشروی شریح قاضی
(قاضی خودش) زانو بزانوی یکی نشسته است و پس از دعا به شریح فرموده
بود، اگر مرا در این مجلس (امیر المؤمنین) خطاب میکردی ترا از کار برکنار
میکردم. زیرا نشان رو قافتن تو از بیطرفی بود.

مأمون عباسی که مادرش ایرانی بوده و تربیت ایرانی داشته گاهی بمظالم
می‌نشسته است.

مقدسی شامی که کتاب احسن التقاسیم خود را در سال ۳۷۵ هجری
نوشته است، در میان وصف شهر نیشابور از دیوان مظالم آنجا سخن گفته است.
مقدسی چنین می‌گوید:

«در نیشابور رسم‌های نیکویی است از جمله انجمن دادخواهی است که در هر

۲۰- کتاب التاج ص: ۲۶۷-۲۶۹

شنبه و چهارشنبه برپا میشود و در حضور استاندار یا وزیر او فراهم میشود و دادور و شهر بگ و عالمان و بزرگان پیرامون اویند و هر شکایتی رسید بآن رسیدگی میکنند. انجمن داوری در روزهای دوشنبه و پنجشنبه در مسجد جامع برپا میشود. و در کشورهای اسلامی مانند آن نیست.^{۲۱}

دوست دانشمند پارسی نژاد آقای رشید شهردان که از مؤبدان بیدار دل و پاکیزه از تعصب است، میگفت دیوان دادرسی در ایران باستان در روزهایی از ماه برپا میشده که نام آن روز از نام خدا گرفته شده است. نام این روزها چنین است: هر مزدروز که روز نخستین هرماه است، دی بآذر که روز هشتم است. دی بمهر که روز پانزدهم است. دی بدین که روز ۲۳ هرماه است.

از سخن مقدسی چنین برمیآید که دیوان مظالم در روزگار اسلامی به نیرومندی روزگار ساسانیان نمانده است و در همه جا برپا نبوده هر چند نظام الملك در سیاستنامه بشرحی که گفتیم از آن یاد کرده است.

از پادشاهان پس از اسلام ایران شهریاران سامانی بایران دوستی و دادگری بیش از همه مشهورند. ایشان میکوشیده اند آیین های ایرانی را بار دیگر زنده کنند از اینرو بدیوان دادرسی (مظالم) ارج بسیار مینهادند. چنانکه در تاریخها آمده است اسماعیل سامانی در روزهایی که برف یا باران میبارید سوار بر اسب میشد و در شهر بخارا گردش میکرد و خود را بردادخواهان عرضه میداشت.^{۲۲}

از پادشاهان دیگر بنام خسرو که لقب عضدالدوله داشت نیز گاهی به- مظالم می نشستند. همچنین در باره مظالم نشستن سلطان محمود داستانهایی در کتابهای بینیم.

۲۱ - احسن التقاسیم ص: ۲۷۲

۲۲ - سیاستنامه ص: ۴۴-۴۲

خدا را سپاس که در زمان ما بزرگ شاهنشاه آریامهر بروش پسندیده
 نیاکان خود گسترش داد و کوتاه کردن دست بیداد گران و زدودن بی سامانیها از
 دستکاههای دولتی را وظیفه خدایی خویش میشناسند و سخت میکوشند تا
 چراغ داد در سراسر کشور پرتوافکن شود و میهن گرامی ما چون روز کاران
 باستان کانون داد و فرهنگ جهانی گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی